

کارکردهای تشکل‌های دانشجویی

سیدرحیم ابوالحسنی *

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۸/۵/۲۸ - تاریخ تصویب: ۸۸/۶/۱۵)

چکیده:

تشکل‌های دانشجویی در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و رفاهی حضوری به نسبت فعال دارند. این فعالیت از راه کارکردهای گوناگون در عرصه‌های مزبور صورت می‌گیرد که از آنها می‌توان با عنوان‌های کارکردهای فردی، سیستمی، سیاسی، رفاهی، اجتماعی و فرهنگی یاد کرد. بررسی مهم‌ترین کارکردهای تشکل‌های دانشجویی و نظریه‌های مربوط به آنها مورد توجه و وظیفه این مقاله است.

واژگان کلیدی:

کارکرد - کارکردهای فردی - کارکردهای سیستمی - کارکردهای سیاسی - کارکردهای رفاهی - کارکردهای اجتماعی و فرهنگی

مقدمه

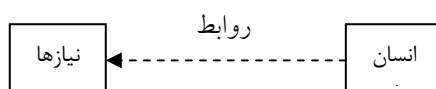
جنبش‌های دانشجویی و به دنبال آن شکل‌گیری تشکل‌های دانشجویی دارای سابقه ای به موازات شکل‌گیری دانشگاه در ایران هستند. پس از شکل‌گیری جمهوری اسلامی و به ویژه پس از اتمام جنگ تحمیلی ایران و عراق، همراه با افزایش فعالیت‌های دانشجویی بر تعداد و تنوع تشکل‌ها نیز افزوده گردید. ظهور و حضور تشکل‌های متعدد و گاه مخالف با یکدیگر و نیز سیاست‌های مدیریت‌های دانشگاهی مواضع و خط‌مشی‌های مختلفی را از جانب سیاستمداران و مدیریت‌های دانشگاهی برانگیخته است. به نظر می‌رسد چه موافقین و حامیان شکل‌گیری تشکل‌ها و چه مخالفین و تضعیف‌کنندگان آنها بدون تحلیل جدی نسبت به ضرورت و اهمیت وجود تشکل‌ها به اتخاذ مواضع پرداختند و این مسئله موجب تصمیم‌گیری‌های نامناسب و دارای پیامدهای منفی شده است. در این مقاله سعی شده است براساس نظریه کارکردها، تشکل‌های دانشجویی مورد بررسی قرار گیرند تا ارزیابی و خط‌مشی‌های سنجیده‌تری درباره آنها صورت گیرد.

بر اساس نظریه کارکردگرایی، سیستم‌ها و ساختارها نیازمند کارکردهایی می‌باشند تا همواره در حالت تعادل باشند، این کارکردها نیازمند ساختاری هستند که آن را ایجاد کند، این ساختارها به صورت گروه‌های اجتماعی و یا نهادهای اجتماعی بروز می‌کنند. بنابراین کارکرد تشکل‌های دانشجویی ناشی از نیازهای سیستم‌های مرتبط با آن است. تشکل‌های دانشجویی با سه سیستم مربوط می‌شوند؛ فرد دانشجو، دانشگاه و سیستم اجتماعی - سیاسی است که دانشگاه در آن مستقر است.

مارک آبراهامسون (۱۹۷۸) استدلال می‌کند که کارکردگرایی ساختاری ماهیتی یکپارچه ندارد. او سه نوع کارکردگرایی ساختاری را برمی‌شمرد: نخستین نوع، کارکردگرایی فردگرایانه است، در این گونه کارکردگرایی، بر نیازهای کنشگران و انواع ساختارهای بزرگی (نهادهای اجتماعی، ارزش‌های فرهنگی) که به عنوان پاسخ‌های کارکردی به این نیازها پدیدار می‌شوند، تأکید می‌شود. نوع دوم، کارکردگرایی فیمابینی است و سرمشق آن، انسان‌شناس دیگر، ای، بی، رادکلیف براون است، در این گونه کارکردگرایی بر روابط اجتماعی، به ویژه مکانیسم‌هایی که برای سازگاری با فشارهای موجود در این روابط به کار برده می‌شوند، تأکید می‌گردد. نوع سوم، کارکردگرایی اجتماعی است که رهیافت غالب را در میان جامعه‌شناسان هوادار کارکردگرایی ساختاری تشکیل می‌دهد. (ریترز، ص ۱۲۰)

۱. کارکردهای فردگرایانه گروه های اجتماعی

بر اساس نگرش کارکردگرایی فردگرایانه، جامعه (گروه) عبارت است از یک عده افرادی که برای ارضاء نیازهایشان، با هم روابط اجتماعی دارند. انسانها برای اینکه نیازهایشان را بهتر ارضا کنند، به روابط متقابل و کمک انسان های دیگر احتیاج دارند. در بررسی جامعه سه عنصر اساسی و هسته ای وجود دارد:



به اعتقاد برونیسلاو مالینوفسکی، نیازهای نظام های اجتماعی ریشه در نیازهای اشخاص دارد. به نظر او اگر انسان ها به علت ترکیب جسمی و روحی خود، نیازهای مستمر دارند، پس برای برآورده شدن این نیازها ترتیبات اجتماعی باید به وجود بیاید، و این ترتیبات است که بر مبنای آنها، نظام های اجتماعی بوجود می آیند. در زیر هر شکلی از نظام های اجتماعی انسانی، نیازی شخصی عمده وجود دارد. به دلیل کنش خودانگیخته فردی است که نظام های اجتماعی ساخته می شوند (اسکیدمور، ۱۳۷۲، ص ۱۵۱). بنابراین مؤثرترین عامل در تشکیل گروه های اجتماعی، نیاز مشترک و محسوس افراد بشر است. و جامعه (گروه) از یک عده افراد تشکیل شده است که برای ارضای نیازهایشان با هم روابط اجتماعی دارند. بنابراین، منظور از روابط اجتماعی، کمک (متقابل) انسان ها به یکدیگر برای ارضای نیاز است. بدین ترتیب در این تعریف "هدف" انسان ها، تامین "نیاز" است و روابط اجتماعی "وسیله".

هر گروه عهده دار کارکرد (Function) یا وظیفه ای است و تا زمانی که آن وظیفه دارای لزومی اجتماعی باشد، دوام می آورد، روی هم رفته کارکردهای گروه های انسانی برآورنده دو نیاز اصلی فردی هستند: (۱) برخی از گروه ها برای آن تشکیل می شوند که نیازمندی هایی که افراد به تنهایی از عهده رفع آنها بر نمی آیند، برآورند، چنانکه احتیاج فرد به تولید مثل و تشکیل خانواده، گروه های خانوادگی را فراهم می آورد. (۲) برخی از گروه ها بدان سبب به وجود می آیند که بر دامنه فعالیت اجتماعی بیفزایند و زندگی انسان را پر مایه تر کنند. مثلاً کنسرت یا مسابقه، فعالیت های خوشایندی هستند که به وسیله گروهی انسان تدارک می شوند و به هیچ روی به صورت انفرادی تحقق نمی یابند. (آریان پور، ۱۳۵۵، ص ۱۳۹)

اما سؤال این است که این نیازهای فردی کدامند؟ ابونصر فارابی، متفکر مسلمان قرن چهارم هجری، نیازهای انسان را به دو دسته سعادت حقیقی و سعادت های کاذب تقسیم می نماید، که دست یابی به هر کدام از آنها مستلزم تعاون اجتماعی و تشکیل گروه های اجتماعی و جامعه می باشد. سعادت حقیقی زمانی برای فرد حاصل می شود که در او ملکه خیر شکل گیرد و ملکه خیر زمانی در انسان بوجود می آید که افعال خیر انجام دهد. و انجام افعال

خیر نیز زمانی برای فرد میسر است که اینگونه افعال در جامعه رواج یابد و شرور از جامعه حذف گردد، که این امر مستلزم اراده جمعی و نظام سیاسی حاکم است. (فارابی، احصاء العلوم، ص ۱۰۷). بنابراین افراد طالب سعادت نیز ملزم به تشکیل جامعه و گروه‌های اجتماعی می‌باشند. اما افراد عادی در جامعه که در پی سعادت کاذب می‌باشند، معمولاً برای دستیابی به یکی از نیازهای زیر به حیات جمعی می‌گریند و با یکدیگر تعاون می‌نمایند: تأمین معیشت و امنیت در حد ضروریات، ثروت‌طلبی و تنعم‌جویی، لذت‌جویی به انحاء مختلف، کرامت‌طلبی و شوکت‌جویی، قدرت، غلبه و سلطه بر دیگران، رهایی‌طلبی و آزادی. (فارابی، سیاست مدینه، ص ۱۴۰)

یکی دیگر از متفکرینی که در خصوص نیازهای فرد بحث منظمی را ارائه کرده است، آبراهام ماسلو (Maslow) می‌باشد که نیازهای فطری را پنج دسته تقسیم کرده است: (۱) نیازهای جسمی (Physiological need)؛ (۲) نیاز به ایمنی (security, safety)؛ (۳) نیاز به روابط اجتماعی و محبت (Affiliation Love)؛ (۴) نیاز به تأیید و احترام، قدرشناسی، حفظ آبرو و غرور، کسب ارزش و منزلت (recognition, Esteem)؛ (۵) نیاز به خویشتن‌یابی (Self actualization) (رفیع پور، آناتومی جامعه، ص ۴۱).

بر اساس این دو نظریه کلی و نظریات دیگر می‌توان اهم نیازهای فردی و کارکردهای تشکل‌های دانشجویی را برشمرد. اگرچه به عقیده تری ولمن، «بررسی انگیزه‌های فردی، کاری است که بهتر است آن را به روانشناسان واگذار کنیم» (Barry, 1983). اما این تحقیق، مبانی کارکردهای فردی - روانی را نیز به عنوان حوزه‌ای مهم در تحلیل جامعه‌شناختی تشکل‌های دانشجویی قلمداد می‌کند. بی‌گمان، بسیاری از نظریه‌های جامعه‌شناختی مانند نظریه کنش متقابل نمادین، جامعه‌شناسی پدیدار شناختی و جودی، نظریه ماکس وبر، نظریه آلفرد شوتمس و دیگران، به طرقی، با انگیزه‌ها و تحلیل‌های فردی - روانی سرو کار داشته‌اند.

در این قسمت به هفت دسته از این مبانی کارکردهای فردی - روانی تشکل‌ها اشاره خواهیم کرد و سعی خواهیم کرد تا نشان دهیم که در دنیای فرد فرد دانشجویان، چه فضایی حاکم است. فضایی که بی‌تردید نقشی مهم در کیفیت کنش آنها در قالب تشکل‌ها دارد.

۱-۱. تنهایی دانشجویی و کارکرد ایجاد ارتباط

بر اساس سنت دورکیمی، گسستگی اجتماعی و تنهایی و سرگستگی فرد، زمینه مساعدی برای رفتار جمعی و جنبش‌های انقلابی است (کریمیان، ۱۳۸۱، ص ۵۳). در خصوص دانشجویان، این گسستگی اجتماعی هنگامی اتفاق می‌افتد که فرد با حضور در دانشگاه و مواجهه با فرهنگ‌ها، ایدئولوژی‌ها و عقاید متنوع، در عقاید و باورهای سنتی و سابق خود شک می‌کند. این شک، آغاز تغییر در فرد و گسستگی از مبانی اجتماعی‌ای است که در آن جامعه‌پذیر شده

است. بنابراین، فرد دانشجو برای پر کردن این خلأ، سعی در ایجاد ارتباط با دیگران می‌کند؛ ارتباطی که در آن، انسجام عقیدتی از دست رفته او ترمیم شود و یا به همان عقاید گذشته به‌طور تعصب‌آمیزی عشق می‌ورزد و یا با پیدا کردن هویت و ایدئولوژی تازه‌ای، خود را بازسازی می‌کند. اهمیت دوست‌یابی و ایجاد ارتباط در بین دانشجویان جوان به حدی است که در برخی آمارها «این حقیقت به اثبات رسیده است که الگوی اکثر (بیش از ۷۰٪) جوانان (دانشجو) در رفتارهایشان، دوستانشان می‌باشند» (فردرو، ص ۱۰۸).

این وضعیت سرگشتگی و گسستگی اجتماعی وقتی شدیدتر خواهد شد که این واقعیت را در نظر بگیریم که بخش عمده دانشجویان غیربومی در شهر محل تحصیل، در خوابگاه‌ها زندگی می‌کنند. زندگی خوابگاهی نوعی زیست خاص را ایجاد می‌کند و حالت رهاسدگی و دورافتادگی از خانواده، احساس گسیختگی و آزادی در انتخاب راه زندگی و دورافتادگی از متن واقعی زندگی اجتماعی را به دنبال دارد (کریمان، ص ۳۹). دانشجویانی که در این وضعیت، زیست می‌کنند عموماً گرایش به دوستیابی بیشتر را از خود نشان می‌دهند. حس تنهایی خاص موجود در دانشجویان، خصوصاً در خوابگاه‌ها، شرایط مناسبی برای راهیابی و برقراری ارتباطات جمعی را در میان آنها ایجاد می‌کند. گسترش این حس در میان جمع کثیری از دانشجویان، پیوندهای عمیق میان آنها بوجود می‌آورد؛ پیوندهای قوی و عمیق که در بسیاری از موارد منجر به ایجاد هویت قومی میان آنها می‌شود (هویت گروهی). طبیعی است که اگر این پیوندها، در قالب اهداف دیگری سازمان یابند (مثلاً دور محور آرمان خاص سیاسی یا فرهنگی یا قومی)، زمینه‌های لازم را برای کنش فعال سیاسی - فرهنگی بوجود می‌آورند.

۱-۲. هویت یابی

حس تنهایی و احساس نیاز به ارتباط با دیگران بستر مساعدی را برای گسترش میل افراد به ارتباط در قالب شبکه‌ها و تشکلهای مدنی فراهم می‌آورد. افراد گریزان از تنهایی، در قالب گروه در پی هویتی می‌گردند تا خود و افکار خود را سامانی دوباره دهند. اما هویت گروهی (جمعی) چیست؟ «هویت گروهی عبارت است از احساس وابستگی به یک گروه به همراه آگاهی از ویژگی‌های آن گروه. هویت گروهی می‌تواند تبدیل به نظامی از عقاید شود. که منجر به بیشتر شدن فعالیت سیاسی گردد. شواهد نشان می‌دهد که اشخاصی که هویت گروهی گسترده از خود نشان می‌دهند، فعالانه‌تر مشارکت می‌کنند» (برایان، ۱۳۸۱، ص ۹۱).

نگاهی به تشکلهای خصوصاً ریشه‌دار و قدیمی، مؤید این واقعیت است که افرادی که در این تشکلهای عضو هستند، به سرعت هویت سیال گروه را می‌پذیرند و از آن دفاع می‌کنند. تشکلهای سیاسی، این ویژگی را در حد اعلائی خود دارا می‌باشند، به طوری که بسیاری از

درگیری های میان تشکل های سیاسی مخصوصاً در مورد تشکل های موازی دور محور دفاع از هویت گروهی تشکل مربوطه شکل می گیرد.

۳-۱. احساس نیاز به اثربخشی و تاثیرگذاری

تاثیرگذاری فرهنگی، سیاسی و اجتماعی یعنی این احساس که شخص خود را قادر به تاثیرگذاری بر فرآیندهای تصمیم گیری فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بداند. می توان گفت که به میزانی که افراد حس تاثیرگذاری یا به عبارت دیگر تاثیرگذار بودن خود را در عالم واقع درک کنند، کنش های سیاسی - اجتماعی آنان مسالمت آمیزتر و آرام تر خواهد بود و برعکس به میزانی که از میزان تاثیرگذاری افراد کاسته شود، آن هنگام که فرصتی برای کنش دست می دهد، نوع مخرب کنش سیاسی - اجتماعی غلبه خواهد یافت. تجربه کنش مستمر نیز در مسالمت آمیزتر کردن فعالیت افراد موثر است.

مطالعات متعدد نشان داده اند که نگرش های تاثیرگذاری، در کودکی کسب می شود و بخشی از احساس کلی سروری کودک بر محیطش را شکل می دهد، اما از سوی دیگر، رابطه مثبت بین تحصیلات و احساس تاثیرگذاری، به طور خاص مشخص است و در فرهنگ های گوناگون مشاهده می شود (همان، صص ۹۶-۹۵). بنابراین، به این دلیل دانشجویان احساس و درک قوی تری از تاثیرگذاری خود دارند.

از طرف دیگر، اثربخش بودن و تاثیرگذار بودن با نیاز به خود شکوفایی فرد ارتباط دارد. افراد نیاز دارند تا استعدادهایی که می پندارند در درونشان به طور بالقوه حضور دارد شکوفا شود. بنابراین هر فردی حوزه ای را می جوید تا در آن، بخش مهم توانایی ها و استعدادهای خود را شکوفا کند. عرصه های هنر، ورزش، تشکل های مدنی و دانشجویی و ... همگی می توانند در پی ارضاء این نیاز برآیند.

۴-۱. نیاز به کسب شهرت و تأیید اجتماعی

ادامه نیاز دانشجو به اثربخشی و تاثیرگذاری، نیاز به کسب شهرت و تأیید اجتماعی است. جوان برای پذیرش مسئولیت، ایجاد تحول و اثبات وجود خود در جامعه تلاش می کند. به نظر می رسد که بسیاری از جوانان دانشجو، محتاج شهرت و افتخارند و از هر طبقه اجتماعی و با هر طرز فکری که باشند، می کوشند تا این خواسته های درونی را ارضاء کنند و بعضاً دیده شده است که به خاطر آن، حاضر به قبول محرومیت نیز بوده اند (اکبری، ۱۳۵۱، ص ۵).

در سطحی دیگر، اهمیت عنصر شهرت طلبی و تأیید فزاینده اجتماعی برای فرد، به گونه ای جبرآمیز، حرکات او را در گروه های اجتماعی و جمع های مختلف سامان می دهد. کنش های

افراد در گروه‌ها و تشکل‌های دانشجویی، به دلیل وجود عنصر فوق، گاهی آنچنان مکانیکی و برخاسته از خواسته‌های جمعی است که نوعی سلب اراده فردی به وقوع می‌پیوندد. افراد برای کسب تأیید اجتماعی، عموماً ناخودآگاه و گاهی هم خودآگاه، کنش‌ها و رفتارهایی انجام می‌دهند که ممکن است رفتار اصیل مبتنی بر عقاید خود آنان نباشد. این پدیده، خصوصاً در مواقعی که بحرانی به وقوع پیوسته است یا شورشی آغاز شده است بیشتر نمایان می‌شود.

هگل در کتاب «پدیدارشناسی روح» مفهومی را به کار می‌برد که از جنبه‌ای، به نیاز به شهرت و تأیید اجتماعی ارتباط دارد. وی در این کتاب، مفهوم «بازشناخته شدن و به جا آورده شدن» (recognition) را به کار می‌برد. هگل بر این باور بود که این نیاز «نه تنها خاص موجودات خودآگاه است، بلکه وجه ممیزه آنان است. در وهله نخست، موجودات خودآگاه، بنا به خصلت‌ها و ویژگی‌هایشان می‌خواهند که در مقام اشخاص به جا آورده شوند - یعنی، به عنوان موجودیت‌های آگاه که مرکز عاملیت هستند - و نه صرفاً به عنوان چیزهایی در جهان علایق و منافع، صرفاً به این دلیل که مصرفی دارند. در وهله دوم، آنها همچنین می‌خواهند که در مقام اشخاصی از نوع خاص بازشناخته شوند، یعنی در مقام اشخاصی دارای هویت خاص و ارزش خاص. موجود خودآگاه نیاز دارد که مطمئن شود هم وجود دارد و هم وجودی با ارزش است» (برایان، صص ۸۱-۸۰). این تحلیل وقتی که قرار باشد درباره قشر دانشجویی به طور کل و فرد دانشجویی به طور جزء به کار برده شود، معنایی ویژه می‌یابد. دانشجویی نیاز دارد تا بوسیله عوامل بیرون از خود و تشکل خود، شامل نهادهای دانشگاهی و نهادهای خارج از دانشگاه، به عنوان عامل (agent) شناخته شود. وی، همچنین، نیازمند آن است که در مقام دانشجویی، تحصیل کرده و ... دارای هویت خاص پنداشته شود، هویتی که واجد احترام و ارزش باشد. نوع تلقی فرد دانشجویی از این دو سطح، و رفتاری که از طرف افراد و نهادهای درون و بیرون از دانشگاه نسبت به این دو سطح مشاهده می‌کند، تأثیری به سزا بر نوع کنش‌های فرهنگی - سیاسی او و نوع تلقی او از آینده خود دارد. دقت در چگونگی تعامل نیروها و نهادهای دارای قدرت با فرد دانشجویی و درک فضای ذهنی این قشر، عاملی بازدارنده بر بروز برخوردهای مخرب این قشر و خود عاملی موثر بر نگاه مثبت فرد دانشجویی به آینده زندگی فرد است.

در کل، فرد دانشجویی هم محتاج شهرت و افتخار است و هم محتاج پذیرفته شدن به عنوان هویتی خاص و واجد ارزش. نیاز به شهرت و تأیید اجتماعی چنانچه به گونه‌ای موثر برآورده نشود فرد را در خواسته‌های پنداشته جمعی فرو می‌برد و نوعی سلب اراده فردی به وقوع می‌پیوندد. این پدیده در شورش‌ها و درگیری‌های دانشجویی، به شکل حاد هویدا می‌شود.

۵-۱. اطفاء انرژی‌های جوانی

به طور کلی، دانشجویان در سنین جوانی دارای شور و هیجان و تحرک و تکاپو هستند و از نظر داشتن احساسات و انرژی، در نقطه اوج منحنی خود قرار دارند. این انرژی‌های خفته در درون جوانان دانشجوی، به دنبال مفری است تا تخلیه شوند. راه‌ها و مفرهای مختلفی در پیش روی جوانان دانشجوی وجود دارد که می‌تواند این انرژی را در مسیری هدایت کند. یکی از این موارد، تشکل‌های دانشجویی فعال در زمینه‌های مختلف هستند. به میزانی که روابط اجتماعی فرد قوی باشد، هویت جمعی در قالب تشکل‌ها شکل گرفته باشد، احساس اثربخشی و تاثیرگذاری فرد شدید باشد، و به دنبال شهرت و تایید اجتماعی متوازن باشد، این اطفاء انرژی می‌تواند در قالب تشکل‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی با اهداف مشخص جهت‌یابی شود. مشاهدات در مورد اطفاء انرژی دانشجویان، تفاوت زیادی را بین دو جنس مرد و زن نشان نداده است.

این نکته شایان توجه است که چنانچه تشکل‌ها ضعیف باشند و چهار عامل ذکر شده نیز به گونه‌ای متوازن نباشند، این اطفاء انرژی به بدترین شکل ممکن صورت خواهد گرفت. ظهور پدیده‌ای مانند علاقه وافر و اعتیادوار بسیاری از دانشجویان ساکن در خوابگاه‌ها به فیلم‌های سکس و رواج آن در سطح دانشگاه‌ها از این جمله‌اند. درک این نکته که این انرژی نهفته، به هر صورت بایستی تخلیه شود، سیاست‌گذاری مناسب و تسهیل در ایجاد تشکل‌ها برای انجام این کار را بر مسوولین امر ایجاب می‌کند.

۶-۱. تحقق روحیات انتقادی و آرمانی

دانشجویان هر جامعه‌ای، یکی از اقشار آگاه جامعه نسبت به مسائل گوناگون هستند و ویژگی آرمان‌خواهی و منتقد بودن به عنوان یکی از صفات ممتاز، آنان را از سایر گروه‌ها و اقشار اجتماعی متمایز می‌کند. به همین خاطر، نقد وضعیت موجود و در پی وضعیت بهتر بودن، قشر دانشجوی را همواره در تلاش و تکاپو نگه می‌دارد و همواره او را با مسائل مختلف اجتماعی درگیر می‌کند (کریمیان، ص ۱۳).

آرمان‌های نسل جوان دانشجوی اساساً مستلزم تغییر وسیع و عمیق در کلیه ساختارها و ضوابط جامعه می‌باشد که غالباً به نحوی خشن و قاطع بیان می‌شود و معمولاً برای دانشجویان جوان جوامع در حال توسعه، محیط پیرامونشان هنگامی قابل زیست تصور می‌شود که کاملاً دگرگون شود و از اینرو افکار و اعمال آنان شاید لزوماً در جهت ایدئولوژی‌های رادیکال سوق می‌یابد (فطور، ص ۱۶). هانا آرنست در این باره می‌نویسد: «طغیان دانشجویان (و آرمان‌خواهی آنان) پدیده‌ای جهانی است، ولی تجلیات آن در کشورهای گوناگون و دانشگاه‌های مختلف،

صورت‌های متفاوت داشته است. پیدا کردن وجه مشترک اجتماعی برای این نهضت ممکن نیست لیکن باید اذعان کرد آنچه افراد این نسل را همه جا از لحاظ روانی ممتاز می‌کند، شجاعت محض، اراده شگفت‌انگیز برای عمل و اطمینانی به همان میزان اعجاب آور به امکان دگرگون‌سازی است» (آرنت، ۱۳۵۹، ص ۶۳).

دلایل متعدد برای وجود این نگرش انتقادی و آرمان‌طلبی در میان دانشجویان ذکر شده است که ما به دو دسته از آنان اشاره می‌کنیم: عده‌ای بر این باورند که جوانان تحصیلکرده بویژه در جوامع در حال توسعه، این ویژگی را دارند. آنان موازین اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی فرهنگی جامعه خود را کهنه و تحمیل شده تلقی می‌کنند. بسیاری از آنان به تدریج در اعمال و حرکات روزانه خود کمتر از سنت‌ها و الگوهای فرهنگی موجود پیروی می‌کنند؛ اگرچه ظاهراً ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه آنان هنوز در چارچوب همین اعتقادات و فرم‌ها فعالیت می‌کند. از اینرو «جزء بیرونی» شخصیت آنان همواره، درصدد شکستن و دگرگون کردن «وضع موجود» است در حالی که «جزء درونی» این شخصیت، هنوز علقه‌ها و فرم‌های مشخص و محکمی را برای خود نیافته و غالباً در حیطه نفوذ پاره‌ای اعتقادات و الگوهای درهم، مجرد و حتی کهنه اجتماعی و فرهنگی قرار دارد. این کشمکش فشار سنگینی را به دنبال دارد که معمولاً برای دانشجو محسوس است و روی آوردن به هدف‌های بسیار کلی، مبهم، نامنظم (و به شدت آرمانی) تا حد زیادی عکس‌العمل آنان در برابر این تضاد است (کریمیان، صص ۳۱-۳۰).

دسته‌ای دیگر، شدت انتقادی بودن دانشجویان را در سرشت آموزش علمی - دانشگاهی می‌دانند. به نظر اینان، اصولاً سرشت آموزش علمی - دانشگاهی، طرح پرسش و یافتن پاسخ درباره موضوعات و مقولات مختلف اجتماعی، اقتصادی، علمی و ... است. شاگردهای راه یافته به دانشگاه، دیگر دانش‌آموز نیستند بلکه «دانشجو» می‌باشند و لازمه جستجوگری دانش علمی، تربیت ذهن برای نقادی است ... این امر به خودی خود موجب آن می‌گردد که دانشجویان در زمان اشتغال به تحصیل در دانشگاه و بعد از فارغ‌التحصیل شدن، عمده‌ترین نیروی اجتماعی در طرح پرسش‌های اساسی سیاسی، اقتصادی و فکری در جامعه و حساسترین گروه اجتماعی در برابر نابرابری‌های اقتصادی، سرکوب‌های سیاسی، ظلم‌های اجتماعی و افکار ارتجاعی، خرافی و غیرعلمی و غیرعقلانی در هر دوره‌ای بوده باشند (یزدی، ۱۳۸۲، ص ۹).

بنابراین، دانشجویان به علت جوان بودن، عدم وابستگی به تعلق‌های اقتصادی و اجتماعی و در نتیجه قرار داشتن در ساختار روانی خاص از یک طرف و حضور در ساختار علمی که

مبتنی بر نقد و پژوهش است از طرف دیگر، دارای ویژگی آرمان خواهی و انتقادی است. این ویژگی ها در کشورهای در حال گذار که دارای وضعیتی سیال هستند تشدید می شود.

۲. کارکردهای سیستمی تشکل های دانشجویی

بر اساس نظریه کارکردگرایی، وجود نهادها یا عملی خاص را بر حسب پیامدهای سودمندشان برای کل نظام اجتماعی یا یکی از نظامات مهم تابعه آن، باید تبیین کرد. در این مشرب، نظامات اجتماعی را نظاماتی دینامیک می بینند که اجزایشان نقش خدمتگزاری در آنها دارند، و هدف در هر پژوهش باید این باشد که خدمت خاص هر نهاد یا عمل را برای نظام اجتماعی برتر بدست آورد. تبیین کارکردگرایی نهاد یا عمل اجتماعی P که فواید B را برای نظام اجتماعی بزرگتری دارد، چنین ساختاری است: بقای عمل P در جامعه S به سبب فواید B است برای آن جامعه (مثل همبستگی اجتماعی، ثبات، کارایی اقتصادی، ایجاد مفردی برای رفتارهای ضد اجتماعی). بنابراین وجود گروه ها و تشکل های دانشجویی را بر اساس خدمت و کارکردی که برای نظام اجتماعی برتر یا مرتبط دارند باید توضیح داد (لیتل، ص ۱۰۷).

تشکل های دانشجویی گروه هایی هستند که در درون دو کلیت یا نظام اجتماعی قرار دارند:

(۱) نهاد دانشگاه، (۲) اجتماع ملی (نظام اجتماعی).

بنابراین، گروه های دانشجویی دارای دو سطح کارکرد در سطوح نظام های اجتماعی می باشند، اول: سطح دانشگاه و بعد از آن در سطح جامعه. نظام اجتماعی کل برای تداوم نظام و حیات خود دارای نهادهای خانواده، جامعه پذیری، اقتصاد، سیاست، دین و تفریحات است، که دانشگاه یکی از ارکان نهاد جامعه پذیری است. به اعتقاد دورکیم، یک نظام اجتماعی باید حداقلی از فونکسیون ها را داشته باشد که بتواند یکپارچگی خود را حفظ کند (اسکیدمور، ص ۱۵۱) بنابراین تشکل های دانشجویی از یک طرف می توانند دارای کارکردهایی در درون نهاد دانشگاه و مربوط به آن باشند و از طرف دیگر به کل نظام اجتماعی و خرده سیستم های داخل آن مرتبط گردند.

اما کارکرد تشکل ها در این دو حوزه انتقادی است، بدین معنی که پدیده جنبش دانشجویی در نتیجه تعامل مشکلات جامعه و واکنش دانشجویان در جهت بهبود آن شکل می گیرد (کریمیان، ص ۱۷). دانشجویان به عنوان عضوی از جامعه انسانی در قبال سرنوشت جامعه و مناسبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه حساسیت داشته و واکنش نشان می دهند، دانشجوی همواره به صورت مفسر و منتقد اجتماعی به اوضاع محیطی خود (دانشگاه و جامعه) می نگرد، این ویژگی گاه از موضع پژوهش بی طرفانه صورت می گیرد و گاه بر اساس

تعهدی سیاسی و ایدئولوژیک یا احساس وظیفه دینی. گروه‌های دانشجویی می‌توانند به صورت شاقول‌های حساس و خودکار نسبت به کارکردهای نامناسب نهادهای اجتماعی عمل نمایند.

مارکوزه معتقد است نیروهای رهایی بخش در جامعه صنعتی مدرن به نحوی فزاینده در حال نابودی هستند و دیگر چندان نیروی مخالفی باقی نمانده است. یکی از علل این تحول، گسترش رفاه و بهبودی مادی و رفع نیازهای کاذبی است که طبقات حاکم به عنوان خواسته‌های واقعی توده از طریق ایدئولوژی کاذب بر آنها تحمیل می‌کنند. در جامعه موجود، افراد کاملاً مسخ شده و توانایی تشخیص مصالح راستین خود را از دست داده اند و می‌بایست گروهی از روشنفکران آن مصالح را باز شناسند. به نظر وی جامعه مصرفی و رفاهی معاصر، مانع نقد و انتقاد افراد می‌شود و محیطی توتالیتر از نظر فکری و ارزشی ایجاد می‌کند و افکار عمومی و رسانه‌های گروهی، ابزار چنین محیطی هستند. در چنین نظامی توده‌ها خود دستخوش علایق کاذب هستند و فقط گروه‌ها و روشنفکرانی که در متن جامعه و علایق آن فرو نرفته اند و در حاشیه زندگی می‌کنند ممکن است علایق راستین را دریابند و بکوشند جنبشی برای دستیابی به آن اهداف تشکیل دهند. چنین گروه‌هایی باید از بخش‌ها و طبقاتی از جامعه برای مقصود خود بهره‌گیرند که مانند خودشان در متن روابط استثماری جامعه ادغام نشده‌اند. به نظر مارکوزه جنبش‌های دانشجویی از این مقوله می‌باشند. چنین جنبش‌هایی مظهر گسست کامل از اقتصاد، سیاست و فرهنگ حاکم و نمونه‌های «حاشیه‌نشینی» هستند. از نظر مارکوزه اکثریت مردم همراه، خودباخته و کنش‌پذیر و غیرقابل اعتمادند و در دام علایق غیرعقلانی روزمره و کاذب گرفتار شده‌اند و در نتیجه باید به وسیله انقلابیون واقعی رهانیده شوند (بشیریه، ۱۳۷۷، ص ۳-۲۰۱).

البته آلن تورن نسبت به این تحلیل ابراز تردید می‌کند، برای اینکه معتقد است معرفت در نظام سرمایه‌داری شعبه‌شعبه و علوم تخصصی شده است، لذا دامنه دید دانشجویان گسترش نمی‌یابد و دانشجویان دچار نوعی از خودبیگانگی می‌شوند، به همین دلیل باید یک ایدئولوژی وضع‌شود تا با آگاهی بخشی، وجدان جمعی آنها را بیدار کند (کریمیان، ص ۸۳).
باتامور نیز در تحلیل نهایی خود آشکارترین ضعف جنبش دانشجویی را فقدان نظریه‌ای سنجیده و روشن در آن می‌داند. وی معتقد است رهبران دانشجویان غالباً می‌گویند علاقه‌ای به پی‌ریزی جامعه‌ای نو ندارند، بلکه فقط می‌خواهند جنبه‌های اقتداری و سرکوب‌کننده جامعه کنونی را از بین ببرند. بعد از آن می‌بینیم چه پیش خواهد آمد. بعید می‌نماید که این نظر برای روبرو شدن با مسائل پیچیده جامعه صنعتی مناسب باشد، زیرا بسیاری از اهداف اجتماعی و گسترده جنبش دانشجویی نه خوب تعریف شده و نه جزئیات آن به روشنی

مشخص شده است. باتامور می افزاید: «دانشجویان مثل دیگر منتقدان روشنفکر، در سرگردانی ایدئولوژیک به سر می‌برند و به خاطر ناکامی در پدید آوردن یک نظریه اجتماعی که بتواند تلاش‌های افراد را پیوسته به صورتی مطلوب‌تر از زندگی اجتماعی هدایت کند، بیشتر از دیگران شایسته سرزنش نیستند، اما خطای آنان در این است که از این شکست، فضیلتی می‌سازند و به عبث از عمل انقلابی سخن می‌گویند. آنچنان که گویی این عمل، خود به خود برای ساختن جامعه‌ای عادلانه‌تر کفایت می‌کند. دانشجویان باید عمیقاً و به طریق عملی‌تر، متوجه ساخت‌های تازه‌ای گردند که برای انسانی کردن جامعه صنعتی، تقسیم قدرت و مسئولیت و تأمین رفاه در بخش‌های توسعه نیافته جهان به آن نیاز است (همان، ص ۷۷).

کارکردهای سیستمی را می‌توان در عرصه‌های سیاسی، ایدئولوژیک و هویت‌های اجتماعی - فرهنگی، صنفی و رفاهی ملاحظه نمود.

۱-۲. کارکردهای سیاسی

مهم‌ترین حوزه فعالیت تشکلهای دانشجویی به حوزه سیاست و قدرت معطوف می‌شود. یکی از وجوه غالب بر جنبش دانشجویی در کشورهای جهان سوم "سیاسی بودن" است. به عبارت دیگر دانشجویان در کشورهای جهان سوم مستقیماً در فعالیت‌های سیاسی دخالت می‌کنند و یا به کار گرفته می‌شوند، اما در کشورهای پیشرفته به دلایل مختلفی از جمله برخورداری آن کشورها از توسعه سیاسی سامان یافته و کارآیی بالای نظام سیاسی و ... دانشجویان کمتر به فعالیت‌های سیاسی می‌پردازند، آنها فعالیت‌های سیاسی را به احزاب واگذار نموده و یا از طریق آنها به امور سیاسی می‌پردازند و تشکلهای دانشجویی عمدتاً به پاسداری از منافع صنفی دانشجویان اکتفا می‌نمایند. در مقاطع خاصی نیز که جنبش دانشجویی به نحوی با مسایل سیاسی دست به گریبان شده، دانشجویان مستقیماً در مسایل سیاسی دخالت نکرده‌اند، بلکه گاه فعالیت اعتراض آمیز آنها نسبت به نظام آموزشی و ... بود که بازتاب‌ها و نتایج سیاسی داشته است. مثلاً بحران‌های دانشگاهی در غرب که نوعی بحران تمدنی در مغرب زمین تلقی می‌شود. در واکنش به عوامل کمی و کیفی بود. از لحاظ کمی افزایش تعداد دانشجویان به خاطر پیشرفتهای اقتصادی، تعمیم دموکراسی، و نیاز روزافزون به نیروهای متخصص و از لحاظ کیفی به دلیل عدم بهره‌مندی اساتید دانشگاهی از یافته‌های جدید علمی با توجه به پیشرفت‌های فزاینده علم در آن دیار موجب اعتراض‌های دانشجویان شد. به دلیل این سیستم آموزشی و اجرای برنامه از طرف دانشجویان در کشورهای اروپایی مورد اعتراض شدید قرار گرفت. اما در مقابل، وجه غالب بر جنبش دانشجویی کشورهای جهان سوم،

"سیاسی بودن" است. نارسایی نظام سیاسی، فقدان احزاب سیاسی... از جمله عوامل مهم هستند که جنبش دانشجویی را در این کشورها سیاسی می‌کنند.

البته این امر به معنای آن نیست که در کشورهای جهان سوم تشکل‌های دانشجویی به دنبال منافع صنفی دانشجویان نیستند، بلکه به معنای آن است که رنگ سیاسی فعالیت تشکل‌های دانشجویی از رنگ صنفی آن بیشتر است. جنبش دانشجویی در کشورهای جهان سوم به دنبال تعمیم دموکراسی و دست یافتن به حقوق انتخابات، سیاسی و اجتماعی است. کارکردهای سیاسی تشکل‌های دانشجویی دارای ابعادی مختلف است که اهم آنها عبارتند از:

۱-۲-۱. روشنگری و نقد

یکی از مهم‌ترین کارکردهای تشکل‌های دانشجویی، نقد و انتقاد از وضعیت حاکم بر جامعه، ایدئولوژی‌ها و سیاست‌های حاکم، هنجارهای فرهنگی و چگونگی روابط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است (کریمان، ص ۶۹). هابرماس در بررسی جایگاه دانشجویان در تحولات سیاسی، آنان را یکی از مجاری مهم روشنگری سیاسی می‌داند و معتقد است از آنجا که دانشجویان مستقیماً تحت نفوذ و تأثیر گروه‌های ذینفع اقتصادی قرار ندارند، می‌توانند وظیفه مهم جبران سرکوب نظرهای انتقادی به وسیله مطبوعات، احزاب سیاسی و حکومت را اجرا کنند. هدف فوری اعتراض‌های دانشجویی، سیاسی کردن حوزه عمومی است. به اعتقاد وی جنبش دانشجویی مغلطه‌های ایدئولوژیک را بر ملا می‌سازد، کوشش برای سرگرم‌سازی و سلب توجه مردم از مسائل اصلی را نقد می‌کند و مسائل اساسی اقتصاد و سیاست را به بحث می‌گذارد. همچنین با سلب تقدس تخصص‌گرایی از دستگاه تصمیم‌گیری دولتی، سیاستگذاری را در معرض مباحثه عمومی قرار می‌دهد و به این ترتیب حوزه عمومی سیاست‌زدایی شده را از نوسیاسی می‌کند (همان، ص ۷۹).

معمولاً تشکل‌های دانشجویی از طریق انتشار بیانیه‌ها، نشریات، و برگزاری سمینارها و سخنرانی‌های مختلف و یا انجام مصاحبه‌ها و مناظره‌ها به این کارکرد اقدام می‌نمایند. در نظام‌های سیاسی که توزیع قدرت انجام نمی‌گیرد و نهادهای مدنی، احزاب و گروه‌های سیاسی برای انتقال خواسته‌های مردم حضور ندارند یا حضور کم‌رنگی دارند و مردم در تعیین سرنوشت خود و انتخاب دولتمردان دخالت اندکی دارند، دولت‌ها دچار بحران مشروعیت می‌شوند و نارضایتی به علت تراکم خواسته‌های مردمی و عدم انتقال آنها، به تدریج شکل می‌گیرد و معمولاً در حالت فقدان احزاب سیاسی مستقل و مطبوعات آزاد، دانشجویان کارویژه‌های آنان را به عهده می‌گیرند.

۲-۱-۲. افزایش آگاهی و شعور جمعی سیاسی

گی روزه سه کارکرد برای جنبش های اجتماعی (از جمله جنبش دانشجویی) برمی شمارد که یکی از آنها ایجاد آگاهی جمعی است. او می نویسد: جنبش اجتماعی ذاتاً موجب ایجاد و گسترش نوعی شعور جمعی سیاسی در یک جامعه یا در بخش خاصی از جامعه می گردد. گی روزه اصطلاح "آگاهی جمعی راستین" را برای آن به کار می برد که در تعریف آن می گوید "جامعه‌ای که نفع خود را در می یابد یا به آن وقوف حاصل می کند و همچنین به موقعیتی که کنش ها را ایجاد می کند و نیاز به دگرگونی را بوجود می آورد" (گی روزه، ص ۱۷۱). قبلاً نیز گفته شد که به نظر هابرماس نیز "جنبش" دانشجویی مغلظه های ایدئولوژیک را برطرف می سازد، کوشش برای سرگرم سازی و سلب توجه مردم از مسائل اصلی را نقد می کند و مسائل اساسی اقتصاد و سیاست را به بحث می گذارد.

۳-۱-۲. ایجاد زمینه و فضا برای مشارکت سیاسی - اجتماعی دانشجویان

مشارکت سیاسی را می توان به عنوان آن دسته از فعالیت های شهروندان تعریف کرد که شهروندان از طریق آن، در صدد تأثیرگذاری یا حمایت از حکومت و سیاست برمی آیند (میلرث، ص ۱۲). مشارکت دارای سطوح متفاوتی است که اهم آنها عبارتند از: تماس و ارتباط با مسئولان برای بیان مسئله یا حل مشکل، ارائه نظرات از طریق نوشتن مقالات یا نامه‌ها در جراید، هواداری از احزاب و گروه های سیاسی، کاندیدا شدن برای تشکل های مدیریتی محلی، هواداری از کاندیداها در انتخابات، عضویت در احزاب و گروه های سیاسی، شرکت در تظاهرات و اعتصابات و تحصن، و... مشارکت سیاسی را به دو دسته مجاز و غیرمجاز تقسیم می نمایند، البته دامنه مجاز و غیرمجاز بستگی به قوانین و سیاست های نظام های سیاسی حاکم دارد.

تشکل های دانشجویی علاوه بر ایجاد بستر، نقش عاملیت و محرک را نیز در مشارکت سیاسی دانشجویان ایفا می کنند، هر چه تعداد محرک هایی که شخص درباره سیاست دریافت می کند بیشتر باشد، احتمال مشارکت شخص در سیاست بیشتر بوده و شدت مشارکتی نیز بیشتر خواهد بود (همان، ص ۶۱). لذا می توان گفت تشکل ها با فراهم کردن محرک های بیشتر موجب افزایش مشارکت سیاسی دانشجویان نیز خواهند شد. این محرک ها، از بحث ها و جدل های جناح های سیاسی و مباحث مهم و جاری در کشور تا بحث ها و جدل های درون دانشگاهی میان مخالفین سیاسی را در بر می گیرد. فعال شدن دانشجویان و میل شدید به مشارکت در سیاست در مواقعی که این بحث ها و جدل ها به شدت در کشور وجود دارد، گویای این واقعیت است.

مشارکت سیاسی می‌تواند به دو صورت مسالمت‌آمیز و یا مبارزاتی و خشونت‌آمیز تحقق یابد. مشارکت در صورتی مسالمت‌آمیز خواهد بود که امکان بیان منافع به صورت مسالمت‌آمیز و بدون هزینه‌های زیاد و بواسطه آزادی رسانه‌ها و امکان اقدامات و فعالیت‌های سیاسی به صورت آزادانه وجود داشته باشد، اما در صورتی که قدرت سیاسی صرفاً دست یک گروه قرار گیرد که مانع از مشارکت رقبای سیاسی در عرصه سیاست گردد و یا هیات حاکمه با خط مشی اقتدارگرایانه فعالیت‌های سیاسی شهروندان و دانشجویان را محدود نماید، در این صورت تشکل‌های دانشجویی به سمت فعالیت‌های خشونت‌آمیز پیش می‌روند.

میل شدید دانشجویان به مشارکت سیاسی به صورت مبارزات سیاسی و امنیتی به دو دلیل ممکن است به وجود آید: الف) دانشجویان به دلایل متعدد از جمله سن، محیط فعالیت (دانشگاه) و ... در عرصه سیاسی کشور تجربه‌ای ندارند؛ این عامل را اگر با آرمان‌طلبی عمومی این قشر درآمیازیم، کنشی از آن بوجود می‌آید که خواستار بیشترین اهداف در کمترین زمان است. کنشی که در دنیای واقعی، وجوه متناوبی از رادیکالیسم را به همراه دارد. ب) نبود نهادهای مدنی و سیاسی متنوع و متکثر که بتواند فعالیت سیاسی - اجتماعی دانشجویان را در خود جذب و حل کند. این عامل منجر به تراکم خواسته‌ها و نیازها و انباشت نارضایتی می‌شود که خود عاملی موثر در ظهور کنش‌های افراطی و رادیکال امنیتی و سیاسی است.

از جنبه‌ای دیگر می‌توان گفت که «در نظام‌های سیاسی بسته، عدم امکان دسترسی شهروندان به رهبران سیاسی، به کارگیری و استخدام کارگزاران براساس روابط شخصی و نه لیاقت و شایستگی و به ویژه تحصیلات و فقدان وسایل ارتباطی لازم برای انتقال خواسته‌ها به دولتمردان، از جمله عوامل گرایش سیاسی انتقادآمیز و افراطی دانشجویان است. در چنین وضعیتی، کثیری از دانشجویان احساس می‌کنند به افکار و شخصیت سیاسی - اجتماعی آنان توجه کافی نمی‌شود و رهبران هم توجهی به لزوم ایجاد وسایل و تسهیلات لازم برای برقراری ارتباط با دانشجویان ندارند. از این‌رو نسبت به ساخت و ماهیت رژیم حاکم بدبین می‌شوند» (کریمیان، ص ۴۱) و نه تنها حرکتی در جهت ایجاد زمینه برای مشارکت سیاسی - اجتماعی در چارچوب رژیم حاکم نمی‌کنند بلکه به تدریج از همکاری با آن احتراز می‌کنند و با بر ضد آن تجهیز و بسیج می‌شوند.

۴-۱-۲. فشار بر نخبگان

یکی دیگر از کارکردهای جنبش‌های دانشجویی فشاری است که بر نخبگان وارد می‌آورند، این فشارها ممکن است به طرق مختلف عمل کنند، از قبیل: مبارزات تبلیغاتی به منظور تأثیر بر افکار عمومی، تهدید، اعتصاب، تحریم، تظاهرات و غیره ... البته باید توجه

داشت که جنبش‌های دانشجویی و گروه‌های فشار یکی نیستند. حتی اگر گاهی یکی را به جای دیگری به کار به برند. البته این کارکرد با کارکرد قبلی (ایجاد زمینه برای مشارکت) دو روی یک سکه هستند، یعنی یک کنش دارای دو اثر و پیامد است، از یک طرف زمینه ساز مشارکت سیاسی دانشجویان می‌شود و از طرف دیگر موجب فشار بر مسئولان سیاسی خواهد گردید.

۵-۱-۲. عوامل رابط یا میانجی (جامعه‌پذیری و بیان منافع)

قبل از هر چیز می‌توان جنبش‌های اجتماعی، از جمله جنبش دانشجویی، را عاملین فعالی که بین افراد از یک طرف و ساخت‌ها و حقایق اجتماعی از طرف دیگر نقشی میانجی به عهده دارند در نظر گرفت. اولاً: جنبش‌های اجتماعی موجب شناساندن جامعه و ساخت‌های اجتماعی آن به اعضای این جنبش‌ها و سایرین می‌گردند، یعنی بعضی حقایق اجتماعی را به آنها تفهیم می‌نمایند، و به عنوان عاملین جامعه‌پذیری، نقش قابل ملاحظه‌ای را ایفا می‌کنند. ثانیاً: این جنبش‌ها وسیله ارتباطی مؤثری در مشارکت محسوب می‌گردند، که بوسیله آن اعضای جامعه می‌توانند منافع خود را حفظ نمایند و یا به ایده‌های خود ارزشی نهند و بدین ترتیب در سطوح مختلف در کنش تاریخی مشارکت کنند.

شق دوم این کارکرد را تحت عنوان "بیان منافع" نیز می‌توان نام برد. در جوامعی که دارای نظام پلورالیسم می‌باشند و قدرت در درون تشکل‌ها، اتحادیه‌ها، احزاب مختلف توزیع شده است، این کار ویژه بیشتر توسط گروه‌های نفوذ یا گروه‌های فشار انجام می‌شود، که تعداد کثیری از افراد جامعه را تحت پوشش دارند، و احزاب سیاسی نیز همزمان این کارویژه را دارا هستند، اما در کشورهای در حال توسعه و یا اقتدارگرا که قدرت صرفاً در دست هیأت حاکمه متمرکز می‌باشد، و اتحادیه‌ها و احزاب فعالی در ساختار سیاسی حضور ندارند، تشکل‌های دانشجویی به خاطر برخوردار بودن از فضای نسبتاً آزادتر می‌توانند این کارویژه را دارا گردند. میان تشکل‌های گوناگون دانشجویی و اقشار مختلف مردم یک ارتباط و تعامل همیشگی وجود دارد، چنانکه هرگونه تغییر و تحولی در میان سطوح مختلف مردم، انعکاس خود را در دانشگاه‌ها و در میان تشکل‌های دانشجویی خواهد گذاشت، و دانشجویان می‌توانند آن را بازتاب دهند.

۲-۲. کارکردهای ایدئولوژیک و هویتی

دانشگاه محل تجمع و کانون استقرار نخبگان یک جامعه است. در سطح بزرگسالان اساتید قرار دارند که هر یک در حوزه‌ای خاص دارای آگاهی‌ها و اندیشه برتر نسبت به دیگر

اعضای جامعه می‌باشند، و در سطح جوانان نیز دانشجویان قرار دارند که نخبگی خود را با موفقیت در آزمون‌های مختلف رقابتی و امکان ورود به دانشگاه به اثبات رسانده‌اند. اساتید هر حوزه به ویژه حوزه‌های اجتماعی و سیاسی از یک طرف با آخرین نظریات و اندیشه‌ها در جهان معاصر خود آشنایی دارند و از طرف دیگر با وضعیت و ویژگی‌های آن حوزه در جامعه خود نیز آشنا هستند، لذا همواره سعی در تحول و تعالی و نوآوری در حوزه خود دارند، و دانشجویان نیز که دارای شخصیتی منتقد و رادیکال می‌باشند به‌طور طبیعی نسبت به وضعیت جامعه خود منتقد بود و خواهان بهبود شرایط خواهند بود. با توجه به نقش ایدئولوژی و هویت در دگرگونی اجتماعی و سازمان‌دهی مجدد ساختارهای اجتماعی و سیاسی، یکی از مواردی که دستخوش دگرگونی می‌شود و همواره پارادایم‌های جدید در آن شکل می‌گیرد همین حوزه است. بدین معنی که در جوامع در حال توسعه همواره شاهد شکل‌گیری ایدئولوژی‌ها و هویت‌های جدید و انتشار آن در جامعه می‌باشیم. چرا که تا ایدئولوژی دگرگون نشود، شناخت ما از جامعه و الگوهای رفتاری، دگرگون نخواهد شد. "ایدئولوژی مجموعه‌ای از عقاید و ارزش‌هایی است که شیوه‌ای از نگاه و تفسیر جهان را فراهم می‌کند. تفسیر کردنی که حاصل از یک نگاه جزئی به واقعیت است" (Haarlambas, p.22). ایدئولوژی چارچوبی است که ما به واسطه آن جهان اجتماعی را می‌شناسیم (Collins, p.196). ایدئولوژی آن جنبه از فرهنگ سیاسی یک گروه یا جمعی است که به گونه‌ای دستچین شده و انتخابی، معطوف به کنشی در فضای اجتماعی است. کنشی که دارای کارکردهای آشکار و پنهان سیاسی است. ایدئولوژی همیشه شامل تعریفی از کنشگر، تشخیص دشمن و تعیین اهداف و مقاصدی است که در راه آن مبارزه می‌کند. ایدئولوژی در عین حال مجموعه‌ای از روابط میان عناصری برقرار می‌سازد که از یک سو به کنشگر مشروعیت می‌بخشند و از سوی دیگر هر نوع هویت اجتماعی را برای طرف مقابل (معمولاً به عنوان دشمن) نفی می‌کنند و منکر هر نوع مشروعیتی برای او می‌باشند (مشیرزاده، ۱۳۸۱، ص ۲۰۳).

دانشگاهیان نخستین قشری هستند که به علت ارتباط با جهان خارج بیشترین آشنایی را با انواع ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌ها و هویت‌ها دارا می‌باشند و آشناترین فرد نیز نسبت به مسائل و مشکلات جامعه خود می‌باشند. دانشجویان مسئولیت پذیرترین قشر نسبت به تغییرات اجتماعی و سیاسی در جامعه خود هستند، لذا دانشگاه مناسب‌ترین بستر برای طرح ایدئولوژی‌ها و شکل‌گیری و نشر هویت‌های جدید است، که عاملیت و کنشگر اصلی این فرآیند تشکلهای و جنبش‌های دانشجویی خواهند بود.

نگاهی به تاریخ معاصر ایران و جنبش‌های اجتماعی، به روشنی گواه این مطلب است که چه ایدئولوژی‌های وارداتی مثل مارکسیسم و چه هویت‌های بازتولید شده مثل اسلام انقلابی از

دانشگاه به جامعه انتشار یافتند و بدو در دانشگاه و در میان دانشجویان مطرح شدند. ایدئولوژی مارکسیسم به رهبری حزب توده بیشترین پایگاه را در دانشگاه داشت، و پدیده روشنفکری دینی نیز در تقابل با آن از دانشگاه و از میان روشنفکران، استادان و دانشجویان سرچشمه گرفت. مخاطبین اصلی و عمده جریان روشنفکری دینی نیز تحصیل کرده‌ها، دانشگاهیان، اعم از استاد و دانشجو بودند.

هر چند تشکل‌های دانشجویی برای حل مشکلات جامعه و تعیین استراتژی‌های مناسب برای مبارزه و مشارکت سیاسی نیازمند ایدئولوژی می‌باشند و همزمان ضمن انتخاب یک ایدئولوژی به گسترش آن نیز می‌پردازند، اما مطالعات آنان آنقدر عمیق نیست که بتوانند به طراحی سیستم‌های فکری و ایدئولوژیک بپردازند، لذا برای رسیدن به یک نظام فکری منسجم، به ایدئولوژی‌ها و نظریات اصلاح‌طلب و انقلابی موجود روی می‌آورند و بار سنگین طراحی شناخت فلسفی و فکری را از روی دوش خویش بر می‌دارند. دانشجویان با کمک این ایدئولوژی‌ها و اندیشه‌ها نظرهای خود را سازمان می‌دهند و به مبارزه و فعالیت می‌پردازند. بنابراین چنین نیاز فکری، تشکل‌های دانشجویی را به صورت همزمان به طرف گروه‌ها و جریان‌های سیاسی همفکر و رادیکال می‌کشاند، به گونه‌ای که جنبش‌های دانشجویی معمولاً در سایه جنبش‌های فکری بزرگتر و جریان‌های روشنفکری پدید می‌آیند و به عنوان بازوی عمل آنها قرار می‌گیرند و اغلب به عنوان عامل پیشبرد ایدئولوژی یا جنبش عمومی‌تر عمل می‌کنند. البته تشکل‌های دانشجویی برای عملی کردن اهداف خود نیز نیازمند همبستگی با نیروها و جنبش‌های اجتماعی عمومی‌تر هستند. بنابراین پیوند با جریان‌های سیاسی بیرون از دانشگاه بیشتر شکل می‌گیرد. البته این بدین معنا نیست که جنبش دانشجویی به طور کلی از لحاظ فکری و عملی در اختیار جریان‌های سیاسی عمومی‌تر است، زیرا اولاً، بخش عمده‌ای از افراد جنبش دانشجویی به تشکیلات سیاسی و سازمانی وارد نمی‌شوند و ثانیاً، همفکری و همراهی تشکیلات دانشجویی با جریان‌های بیرونی مطلق نیست، ثالثاً، برخی از اعضا و تشکیلات دانشجویی به صورت مستقل عمل می‌کنند. اما آنچه که بدیهی و قطعی است کارکرد ایدئولوژیک تشکل‌های دانشجویی است.

۲-۳. کارکرد اجتماعی - فرهنگی

تشکل‌های دانشجویی به عنوان فعالان اجتماعی سعی دارند تا بر اساس نوع دیدگاه خاص که به آن پایبند هستند دست به کنش اجتماعی - فرهنگی بزنند. هرچند در لایه‌های زیرین بسیاری از این نوع کنش‌ها، مطالبات سیاسی نیز نهفته است که به دلایل مختلف به زبان فرهنگی و اجتماعی بیان می‌شوند. معمولاً از "تشکیل یک گروه و یا همکاری با یکی از

گروه‌های موجود برای پرداختن به معضلات اجتماعی، عضو فعال به شمار آمدن در سازمان‌های مربوط به مسائل عمومی، و تماس با صاحب منصبان درباره معضلات اجتماعی" به عنوان مؤلفه‌های فعالیت اجتماعی نام برده می‌شود. اهمیت مسائل اجتماعی و فرهنگی برای دانشجویان در حدی بوده و هست که گاهی برای بهبود وضعیت و برطرف نمودن مفاسد اقدام به تشکلهای دانشجویی می‌نمایند.

۲-۴. کارکردهای صنفی - رفاهی

چهارمین دسته از کارکردهای مورد نیاز به حوزه‌های صنفی مربوط می‌شود. بدین معنی که دانشجویان به عنوان قشر دانشجو نیازهایی دادند که باید تأمین شود. هرچند دانشجو برای کسب دانش و انجام پژوهش وارد دانشگاه می‌شود، اما اینگونه زندگی جمعیتی نیازهایی را بر می‌انگیزد که باید برطرف شود. اهم این نیازها را می‌توان به حوزه‌های رفاهی، علمی، حرفه‌ای و تفریحی تقسیم نمود، که مستلزم کارکردهایی توسط تشکلهای دانشجویی می‌باشند:

۱-۴-۲. ایجاد زمینه، تدارک و تسهیل خدمات حرفه‌ای و رفاهی برای دانشجویان

شورای صنفی دانشکده‌ها و خوابگاه‌ها از مهم‌ترین تشکلهای موجود فعال در این زمینه است که به گمان برخی چنانچه این تشکلهای، توان بسیج دانشجویان برای اهداف صنفی را پیدا کنند می‌توانند کارکردهای سیاسی نیز داشته باشند. «جنبش دانشجویی با پرداختن به مطالبات مربوط به ارتقاء سطح زندگی روزمره دانشجویان، خواهان پاسخگویی حاکمیت در برابر بخش عظیمی از مطالبات که در ظاهر ربطی به امر سیاسی ندارند، می‌شود و از این طریق ضمن روشننگری و آگاه‌سازی، به سازماندهی بدنه خود جهت اعتراض مسالمت‌آمیز نسبت به ساخت سیاسی غیر دموکراتیک و غیرپاسخگو می‌پردازد»

تشکلهای دانشجویی در برخی موارد، علی‌رغم پیگیری مطالبات سیاسی، برای جلب افکار عمومی دانشجویان و حمایت آنان و یا حتی حمایت مردم جامعه مجبورند که صورت مبارزه را به پیگیری مطالبات رفاهی و مادی تغییر دهند، و اینگونه عنوان نمایند که خواهان بهبود شرایط تغذیه، آمد و شد، اسکان و یا حداکثر شرایط آموزشی هستند که اتفاقاً موجب موفقیت نیز می‌شود. به نظر می‌رسد که شواهد و داده‌های تاریخی از کشورهای مختلف نیز این عقیده را تایید می‌کند.

۲-۴-۲- افزایش توانائی‌ها و هویت حرفه ای و شغلی

هرچند آموختن دانش و شیوه‌های پژوهش در یک رشته علمی این انتظار را ایجاد می‌کند که فارغ‌التحصیلان این رشته پس از اتمام تحصیل آماده کار باشند، اما واقعیت آن است که جذب شدن در بازار کار و کسب موفقیت در یک حوزه شغلی مستلزم بدست آوردن هویت شغلی مشخص در آن حوزه نیز می‌باشد، باید ویژگی‌های ذهنی، روحی، تعلق و تعهد فرد در آن حوزه نیز تقویت شود و در فرد درونی گردد، و الا چه بسا اتفاق می‌افتد که فارغ‌التحصیل یک رشته علمی موفق به ورود در آن حوزه کاری نشود و یا در صورت ورود، به علت عدم تعلق و تعهد موفقیتی شایان بدست نیاورد. کسب چنین هویتی مستلزم جامعه‌پذیری مناسب به هنگام و در فرآیند تحصیل دانشگاهی می‌باشد. با این اوصاف، هر نظام دانشگاهی باید دارای اجزائی باشد که بتوانند در نهایت برای محقق کردن کارکردهای مذکور کارآمد باشند. دانشگاه‌ها به طور سنتی اجزای سازمانی لازم برای ایفای کارکردهای آموزشی و پژوهشی را داشته‌اند. اما، کارکرد جامعه‌پذیری آنها - هم جامعه‌پذیری اجتماعی - سیاسی و هم جامعه‌پذیری علمی - به صورت پنهان انجام می‌شده است. در وضعیت حاضر، چندین اتفاق در جهان رخ داده است که لازم است تا برخی تغییرات سخت افزاری و نرم‌افزاری در دانشگاه‌ها ایجاد شود.

- ۱- نظام دانش، حجم دانش و شیوه آموزش به نحوی تغییر کرده که دیگر نمی‌توان از ساختار سنتی آموزش و پژوهش دانشگاه‌ها انتظار داشت همه نیازها در زمینه آموزش و پژوهش را برآورده سازند.
- ۲- تقاضا برای برون‌دادهای تخصصی دانشگاه و خصوصاً نیروی انسانی به نحوی تنوع یافته است که نمی‌توان از دانشگاه‌ها خواست همه تقاضاهای زیر نظام‌های اجتماعی دیگر در خصوص نیروی انسانی متخصص را با نظام سنتی آموزش و پژوهش برآورده کنند.
- ۳- تقاضای جامعه‌پذیری نیروی انسانی در راستای الزامات دنیای جدید به نحوی است که نمی‌توان این جامعه‌پذیری را صرفاً به کارکردهای پنهان دانشگاه واگذار کرد.
- ۴- دانشگاه‌ها به شرطی بقای خویش را ادامه خواهند داد که بتوانند هر چه بیشتر ارتباط ارگانیک با جامعه برقرار کنند. این ارتباط - خصوصاً در جهان توسعه یافته - همواره وجود داشته است، اما امروز نیاز به آن بسیار شدیدتر است.
- ۵- مجموع تحولات در دنیای جدید، دانشگاه‌ها را وامی‌دارد تا برای برآوردن خواسته‌های نهادهای دیگر، تفکیک ساختاری بیشتری را پذیرا شوند و هر چه بیشتر در درون خود تقسیم کار فزاینده را ایجاد کنند (شارع پور، ص ۳).

بنابراین تشکلهای دانشجویی باید مسئولیت ارائه این کارکرد را بر عهده گیرند. این نیاز امروزه بیشتر در رشته های فنی، پزشکی و یا حداکثر حسابداری احساس می شود و حال آنکه در همه رشته های علمی این نیاز واقعی وجود دارد. تشکلهای می توانند افرادی را تربیت کنند که شهروندان خوبی برای جامعه بوده و آماده ایفای نقش های خود در جامعه جدید باشند که وظایف و نقش های علمی و پژوهشی خود را بتوانند به خوبی انجام دهند، برای این کارکرد لازم است تشکلهای دانشجویی به ایجاد رابطه میان دانشگاه و جامعه کمک نموده و فاصله میان آن دو را کاهش دهند و در جهت پر شدن شکاف های ارزش و فرهنگی در میان اقصاء مختلف دانشجویان تلاش نمایند و موجب انطباق علم و تکنولوژی با ساختار فرهنگی جامعه و بومی شدن علم گردند (حیدری).

۳-۴-۲. افزایش توانایی های علمی

انجمن های علمی فعال در سطح دانشکده های مختلف از جمله تشکلهای دانشجویی هستند که در این زمینه فعالیت های خود را سامان می دهند. البته نوع رشته و دانشکده مربوطه، بر این کارکرد تاثیر فراوانی دارد. به طور کلی، دانشجویان فعال در رشته های علوم اجتماعی، دارای انجمن های علمی، با مبنای سیاسی بیشتر هستند تا دانشجویان رشته های دیگر که بخش عمده آن، به خاطر نوع رشته های مربوط در این علوم است. جدا از عمدی یا غیرعمدی بودن این ویژگی، بیان دوباره این نکته لازم می آید که به دلیل عجین بودن معارف مختلف علوم اجتماعی با ایدئولوژی های مختلف سیاسی، اخذ یک بحث علمی و ترویج آن نمی تواند تبعات سیاسی تبلیغ یک ایدئولوژی را از خود جدا کند. ویژگی ای که در انجمن های علمی دیگر رشته های علوم انسانی با شدت بسیار کم وجود دارد و حتی در رشته های فنی - مهندسی بدون این مبنای کارکرد سیاسی، تمام تلاش معطوف به فعالیت در زمینه رشته های تخصصی تحصیلی مربوط به خود است.

انجمن های علمی فعال در رشته های مختلف، می توانند با تسهیل در فرآیندهای آموزشی رشته های خود، نقش تکمیلی مهم را در نظام دانشگاهی بر عهده بگیرند، چرا که نظام آموزشی به دلایل متعدد، در چارچوب خاص و بعضاً غیرفعالی به آموزش دانشجویان توجه نشان می دهد. اما تشکلهای دانشجویی مانند انجمن های علمی، به دور از این قید و بندها، به آموزش دانشجویان و آشناسازی آنها با دستاوردهای جدید علمی می پردازند که خود باعث تسهیل در فرآیند آموزشی دانشجویان و ارتقاء سطح علمی دانشکده مربوطه می شود.

از دیگر کارکردهای تشکلهایی مانند انجمن های علمی را می توان بدین ترتیب بیان داشت: ارائه یافته های علمی و بازاریابی در خصوص دانش و اندیشه تولید شده (مدیریت دانش،

اجتماعی کردن دانش)، اطلاع رسانی از فعالیت‌های در حال انجام در حوزه رشته تخصصی در سطح دانشگاه‌ها، ترویج فرهنگ و تفکر علمی و ارتقای منزلت دانش و اندیشه و دانشمند و اندیشمند در سطح جامعه، تقویت روحیه کار جمعی و جلب مشارکت دانشجویان و اساتید، و توسعه توانمندی‌های ارتباطی، ذخیره‌سازی اطلاعات و توزیع دستاوردها و تکاپوهای علمی دانشجویی، و در نهایت تشویق روحیه جستارگری، زمینه‌سازی برای رشد و شکوفایی استعدادها و گسترش نشاط علمی در فضای زیست دانشجویی در دانشگاه.

نتیجه

تشکل‌های دانشجویی براساس نیازهای فردی و سیستمی شکل گرفته‌اند که در صورت تقویت و اجازه فرصت برای ایفا کارکردهای مرتبط موجب ایجاد اعتدال در نظام‌های فردی و اجتماعی خواهند شد، والا مشکلات و معضلات تشدید شده و نظام‌های مربوطه دچار اختلال و احتمالاً بحران خواهند شد. در صورت ایجاد فرصت برای تشکل‌ها بعد از مدتی به علت ویژگی و قواعد سیستم اجتماعی ساختارها و کارکردهای آنها تصحیح و تکمیل خواهد شد در صورتی که ایجاد محدودیت و مشکلات برای تشکل‌ها مانع از بروز کارکردهای مناسب و موجب ظهور کارکردهای منفی خواهد گردید.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. ذاکر صالحی، غلامرضا، (۱۳۸۳)، دانشگاه ایرانی، تهران، کویر.
۲. آدمی ابرقویی، علی، (۱۳۸۷)، مقدمه‌ای بر دانشگاه تمدن ساز اسلامی، تهران، وزارت علوم و تحقیقات.
۳. کریمیان، علیرضا، (۱۳۸۱)، جنبش دانشجویی در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴. نبوی، سید عباس، (۱۳۸۱)، جایگاه روحانیت و نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها، نشر معارف.
۵. یزدی، ابراهیم، (۱۳۸۲)، جنبش دانشجویی، انتشارات قلم.
۶. ریتز، جورج، (۱۳۷۴)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، محسن ثلاثی، انتشارات علمی.
۷. سلطانزاده، منصور، (۱۳۸۴)، جنبش دانشجویی ایران و رسالت‌ها، دفتر نشر معارف.
۸. انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و دانشگاه علوم پزشکی تهران، اساسنامه مشترک (۱۳۸۵).
۹. راه مطهر (تاریخچه و اساسنامه جامعه اسلامی دانشجویان)، جامعه اسلامی دانشجویان.
۱۰. هاشمی زهی، نوروز، تحلیلی بر حرکت‌های دانشجویی در ایران، پژوهشکده فرهنگ و معارف.
۱۱. شارع‌پور، محمود و فاضلی محمد، (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی علم و انجمن‌های علمی در ایران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۲. تشکل‌های صنفی دانشجویی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی (۱۳۸۶).
۱۳. آئین‌نامه کانون‌های فرهنگی دانشجویان، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
۱۴. اساسنامه پیشنهادی انجمن‌های علمی دانشگاه تهران

۱۵. شارع پور، محمود و فاضلی مجد، (۱۳۸۴)، ساختار و کارکرد انجمن‌های علمی دانشجویی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
۱۶. خانی، مهدی، (۱۳۸۰)، درآمدی بر شناخت بسیج، تهران: انتشارات عترت.
۱۷. آئین نامه تشکل‌های اسلامی، (۱۳۸۶)، معاونت دانشجویی و فرهنگی دانشگاه تهران.
۱۸. آگ برن ونیر کوف، (۱۳۵۵)، زمینه جامعه‌شناسی، ا.ح. آریان پور، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۱۹. تی. پی. باتادور، (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی، سید حسن منصور و سید حسن حسینی، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۲۰. رفیع پور، فرامرز، (۱۳۸۵)، آناتومی جامعه، شرکت سهامی انتشار.
۲۱. فارابی، ابونصر، احصاء العلوم، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

"نگرش و گرایش سیاسی مردم (اصلاح‌طلبی یا محافظه‌کاری)"، شماره ۶۹، سال ۸۴؛ "فساد سیاسی از نظر برخی متفکرین مسلمان"، دوره ۳۷، شماره ۴، سال ۸۶؛ "ثبات و تحول در جامعه‌شناسی سیاسی فارابی"، شماره ۲، سال ۸۷؛ "مؤلفه‌های هویت ملی با رویکردی پژوهشی"، شماره ۴، سال ۸۷؛ "سازگاری هویت‌ها در فرهنگ ایرانی"، شماره ۲، سال ۸۸.

Archive of SID